

## تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی

محمدباقر خرمشاد

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی<sup>(\*)</sup> (نویسنده مسئول) Email: Bossoffice@icro.ir

الهه خانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی Email: ui\_cut@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۴

### چکیده

وقوع انقلاب‌های رنگی در کشورهای پسا کمونیستی، آمریکای لاتین و خاورمیانه سبب شده است تا پژوهشگران از زوایای گوناگون به ابعاد و ویژگی‌های مختلف این تحولات جدید بپردازند. به همین طریق، ارائه‌ی یک چارچوب «نظری» جامع از تلفیق نظریات موجود نظریه پردازان شاخص این حوزه و مولفه‌های «عینی» این انقلاب‌ها و سپس تحلیل و مقایسه‌ی تطبیقی انقلاب‌های رنگی پیروز و نافرجام بر اساس این چارچوب واحد، مبنای تلاش نوشتار حاضر بوده است. ضمن آنکه ماهیت و چیستی انقلاب‌های رنگی به عنوان پدیده‌ای سیاسی و احیانا اجتماعی، تمایز و نسبت سنجی این مفهوم از سایر پدیده‌های سیاسی و اجتماعی از قبیل جنبش‌ها و شورش‌های اجتماعی، انقلاب، اصلاحات و... را ضروری می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** انقلاب رنگی، جنگ نرم، براندازی، بسیج اجتماعی، نافرمانی مدنی.

#### مقدمه

علی‌رغم آنکه نظریه‌ای خاص در باب انقلاب‌های رنگی وجود ندارد، با این حال ویژگی‌های مشترک و تشابهات انقلاب‌های مزبور در تمامی کشورهای مدل، می‌تواند به سازماندهی نظریه‌ای منسجم و چارچوبی تحلیلی در مورد چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌های رنگی کمک شایانی نماید. چرا که تمامی دگرگونی‌های سیاسی که از آنها با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های پیوسته و همگون در علل و شکل تحولات می‌باشند و ما را به الگو و روند مشترک و مشابهی، که در قریب به اتفاق آنها دنبال شده است، رهنمون می‌شوند.

#### روش تحقیق

در این پژوهش، برای اثبات فرضیه از روش تطبیقی شامل روش اتفاق و روش اختلاف میل<sup>۱</sup> با هم استفاده شده است. روش اتفاق برای بررسی شاخصه‌های مشترک انقلاب‌های رنگی در آثار نظریه پردازان این انقلاب‌ها و نیز تشابهات عینی این تحولات در کشورهای دستخوش انقلاب رنگی (کشورهای مدل) با تاکید بر انقلاب‌های «پیروز» و روش اختلاف نیز در تحلیل شرایط لازم برای پیروزی انقلاب‌های رنگی با توجه به بسترهای داخلی انقلاب‌های «پیروز» و «نافرجام» به کار رفته است. در روش اتفاق بر مبنای قاعده‌ی میل «اگر پدیده‌ای در چند مرتبه وقوع، تنها یک جنبه‌ی مشترک داشته باشد، فقط آن جنبه‌ی مشترک، علت (یا معلول) آن پدیده است» (رجب زاده ۱۳۷۸: ۱۲۵) مطابق روش اختلاف، باید دو مورد انتخاب شود که در یکی پدیده مورد بررسی حاضر و در دیگری غایب باشد. براساس این روش، اگر عاملی پیدا شود که تغییراتش هماهنگ با تغییرات پدیده مورد بررسی باشد، همان علت پدیده خواهد بود. (لیتل ۱۳۷۳: ۴۹) در پژوهش حاضر البته به جای تکیه بر یک عامل خاص، بر مجموعه‌ای از عوامل تاکید شده است.

#### پیشینه انقلاب‌های رنگی

در اوج جنگ سرد، زمانی که استفاده از انقلاب‌های کلاسیک در اقصی نقاط جهان، برای گسترش قلمرو اردوگاه شرق در دستور کار رهبران مارکسیست - لنینیست شوروی قرار داشت، راهبرد مهار و تغییر رفتار و ساختار شوروی و بلوک شرق، در عرصه‌ی سیاسی آمریکا در دستور کار قرار گرفته و جایگاه قابل توجهی پیدا کرد. انقلاب‌های مخملی (آرام) گونه‌ای از مدل‌های «فروپاشی از درون»<sup>۲</sup> بودند که به طور عمده و به ترتیب کشورهای کمونیستی اروپای شرقی را

## تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۱۱

درنوردیدند. انقلاب بدون خشونت پرتغال در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، جنبش همبستگی در لهستان، سقوط رژیم خودکامه مجارستان با اعتصاب‌های کارگری، مقاومت مدنی مردم فیلیپین در سال ۱۹۸۶ علیه دیکتاتوری "مارکوس"، فروپاشی حکومت‌های کمونیستی آلمان شرقی و رومانی، انقلاب مخملی چکسلواکی سابق در سال ۱۹۸۹، انقلاب ۱۹۹۰ بلغارستان تحت حمایت علنی آمریکا و اعتراضات دانشجویی میدان تیان‌آنمن چین مشهورترین مثال‌هایی است که برای این شکل از انقلاب‌های نرم ذکر می‌شود. با این حال تاریخچه انقلاب‌های نرم، شکل دیگری از انقلاب‌های مخملی تحت عنوان "انقلاب‌های رنگی"<sup>۳</sup> را نیز به خود دیده است که از آغاز قرن بیست و یک و در کشورهای مختلفی با ویژگی‌های مشابهی به وقوع پیوسته‌اند. انقلاب‌های رنگی در حقیقت تقلیدی ساده شده از تجربه‌ی فروپاشی شوروی محسوب می‌شوند که تنها در داشتن «نماد و رنگ» با انقلاب‌های مخملی فاصله دارند و تاکنون در یوگسلاوی سابق (انقلاب بولدوزر ۲۰۰۰)<sup>۴</sup>، گرجستان (انقلاب گل سرخ ۲۰۰۳)<sup>۵</sup>، اوکراین (انقلاب نارنجی ۲۰۰۴)<sup>۶</sup> و قرقیزستان (انقلاب لاله سرخ ۲۰۰۵)<sup>۷</sup> "انقلاب‌های رنگی پیروز" را به عنوان نمونه‌های کامل و واجد ویژگی‌های تامه این انقلاب‌ها رقم زده‌اند. در این میان تحولات انتخاباتی مشابهی همچون انقلاب سرو لبنان، بی رنگ ونزوئلا و آذربایجان، زعفرانی میانمار، انقلاب انگور مولداوی، زرد مغولستان و جین بلاروس و نهایتاً انقلاب سبز ۱۳۸۸ ایران نیز رخ داده که به سبب نبود شرایط لازم برای پیروزی، به ناکامی مخالفان در رسیدن به اهدافشان منجر شده و انقلاب‌های رنگی «نافرجام» را شکل داده‌اند. وجه تسمیه‌ی انقلاب‌های رنگی نیز ناشی از گزینش رنگ و گل‌هایی بوده است که رهبران معترض و هواداران آنها در خیابان‌های پایتخت و برخی دیگر از شهرهای بزرگ به مثابه‌ی سمبل‌های نارضایتی از وضع موجود و تلاش برای ایجاد دگرگونی و تحول حمل می‌کردند.

### تعریف انقلاب‌های رنگی

در خصوص ویژگی‌های مشترک انقلاب‌های رنگی، قریب به اتفاق نوشته‌های موجود بدون تفکیک ابعاد نظری و عملی این انقلاب‌ها، اغلب به ویژگی‌های عینی این انقلاب‌ها در کشورهای مدل اشاره داشته‌اند. برخی تحلیلگران در شاخصه‌های این انقلاب‌ها به ترکیب اعتراض جنبشی و سرمایه‌گذاری آمریکایی، الگوی تغییر مسالمت‌آمیز، بهره‌گیری از امکانات نوین ارتباطی (پورسعید ۱۳۸۷)، موضع‌گیری مدام رهبران مخالف مبنی بر استفاده جناح حاکم از تقلب در انتخابات مدت‌ها قبل از برگزاری انتخابات، استفاده از یک رنگ شاد، تمرکز بر فعالیت‌های تبلیغی بر مردم

پایتخت و بلوکه کردن مراکز حاکمیت، ادعاهایی مبنی بر مشکلات ناشی از تحریم و کاهش مناسبات با غرب و آمریکا، قانونی نمودن حرکت‌های اعتراض‌آمیز با گرفتن مجوز برای برخی اقدامات و تجمعات، ارائه‌ی چهره‌ای دموکراتیک از رهبران اپوزیسیون، بزرگ‌نمایی نقاط ضعف و سوابق منفی نامزد حاکم و... (کولایی ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷) اشاره کرده‌اند. همچنین استفاده از انتخابات به عنوان فرصتی برای بسیج توده‌ای و نقش عامل خارجی (افتخاری ۱۳۸۵: ۲۴ و ۲۶-۳۳)، مسالمت‌آمیز بودن، مشارکت توده‌ای و تغییر باند حاکم، (حاجیانی ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰) نیز به عنوان مهم‌ترین عناصر اصلی و ممیزه‌ی انقلاب‌های رنگی ذکر شده است. حمایت وسیع آمریکا از انقلاب‌های رنگی، سمت‌های مهم رهبران انقلاب‌ها پیش از انقلاب، فعالیت قابل توجه سازمان‌های مردم‌نهاد<sup>۸</sup>، قومیت‌ها و نیروهای هوادار غرب نیز از دیگر وجوه مشترک این انقلاب‌ها برشمرده شده است. (ایزدی ۱۳۸۵: ۱۹۱-۱۹۲) بنابراین در جامع‌ترین تعاریف، منظور از انقلاب رنگی مبارزه مسالمت‌آمیز با بهره‌گیری از مشارکت توده‌ای محدود (عمدتاً در پایتخت‌ها) ولی سازماندهی شده به شیوه مدرن با بهره‌گیری از نمادهای رنگی و با حمایت گسترده خارجی غربی برای تغییر نخبگان حاکم است.

«جنبش‌های اجتماعی»<sup>۹</sup> کلاسیک و نوین، «اغتشاشات و شورش‌ها»<sup>۱۰</sup>، «دخالت‌های نظامی و کودتاها»<sup>۱۱</sup>، «انقلاب‌های کلاسیک»<sup>۱۲</sup> و «اصلاحات»<sup>۱۳</sup> مهم‌ترین شیوه‌های تغییرات اجتماعی هستند که نظریه پردازان جامعه‌شناسی سیاسی، تجربه‌های جوامع را بدانها سنجیده و تحلیل کرده‌اند. (بهمن ۱۳۸۸: ۴۵-۳۷)

### مؤلفه‌های نظری انقلاب‌های رنگی

انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی خصوصاً مبارزات جنبش‌های جوانان و دانشجویان، هم از لحاظ اندیشه‌ای و علمی و هم از جنبه عملیاتی و اجرایی به شدت تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار نظریه‌پردازان شاخص این‌گونه انقلاب‌هاست. از معروف‌ترین و درعین‌حال تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان عرصه جنگ نرم در ایالات متحده، که امروزه شهرت جهانی پیدا کرده، "جین شارپ"<sup>۱۸</sup> است. می‌توان او را اصلی‌ترین تئوری‌پرداز انقلاب‌های مخملی دانست. "ساموئل هانتینگتون"<sup>۱۹</sup> نظریه‌پرداز سیاست خارجی آمریکا، "پیتر اکرمن"<sup>۲۰</sup>، "رابرت هلوی"<sup>۲۱</sup> و "بروس جنکینز"<sup>۲۲</sup> همکاران شارپ و "تیموتی گارتن اش"<sup>۲۳</sup> متخصص تحولات اروپای شرقی از دیگر تئوریسین‌های انقلاب‌های رنگی به شمار می‌آیند. در جریان انقلاب‌های رنگی، آثار افرادی نظیر شارپ و هلوی به حدی تأثیرگذار بوده‌اند که همچون اصول راهنمای انقلاب‌ها عمل کرده‌اند

### تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۱۳

و می‌توان ایده‌ی تغییر رژیم و براندازی نرم را حاصل الگوبرداری جوانان، دانشجویان و رهبران انقلاب‌های رنگی از این آثار تلقی نمود. افزون بر آثار کاربردی و اغلب عملیاتی، در عرصه انقلاب‌های رنگی، پشتوانه‌های نظری دیگری نیز قابل توجه است که از آن جمله می‌توان به نظریات مبارزه مسالمت‌آمیز و نافرمانی مدنی از هنری دیوید ثورو و مهاتما گاندی و نیز نظریات قدرت نرم و قدرت هوشمند<sup>۲۴</sup> افرادی نظیر جوزف نای<sup>۲۵</sup>، ماتیوو فریزر<sup>۲۶</sup>، فرانسیس فوکویاما<sup>۲۷</sup>، سوزان ناسل<sup>۲۸</sup> و... اشاره داشت که از مهم‌ترین پشتوانه‌های نظری تئوری انقلاب‌های رنگی به شمار می‌آیند.

تقریباً در تمامی آثار و کتب نظریه‌پردازان انقلاب‌های رنگین، در شاخصه‌های بنیادین و ماهوی انقلاب‌های رنگین جهت تغییر رژیم و سرنگونی دولت‌ها اشتراک نظر و دیدگاه واحدی وجود دارد و خمیرمایه اصلی جملگی این نظریات شامل چهار شاخصه اساسی است.

۱-۴) مبارزه مسالمت‌آمیز<sup>۲۹</sup> و نافرمانی مدنی<sup>۳۰</sup>

«مبارزه مسالمت‌آمیز» از مهم‌ترین ویژگی‌ها و فصل‌میزات انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های نرم از سایر حرکت‌های سیاسی است. مردمی که بر مبارزه بی‌خشونت پافشاری می‌کنند، از حاکمان و دولت خود همکاری و همیاری انسانی اولیه و پایه‌ای را که هر دولت و سیستمی بدان نیازمند است، دریغ می‌کنند. اگر این کار را به دفعات کافی و مدت زمان لازم انجام دهند آن دولت و حکومت خلع ید می‌شود و فاقد قدرت خواهد بود. (احمدی ۱۳۸۸: ۱-۴) در مبارزه بی‌خشونت، مخالفان با انجام دادن عملی ممنوع یا خودداری از انجام کاری که دولت از آن‌ها انتظار دارد، بدون دست زدن به خشونت فیزیکی، حاکمان را به چالش می‌طلبند.

مبارزه بی‌خشونت بر اصل ساده‌ای استوار می‌شود و آن «نافرمانی مدنی» (مقاومت منفی) است. در یک تعریف رایج، نافرمانی مدنی اقدامی است مسالمت‌آمیز که شهروندان در راستای سرپیچی علنی و اعلام شده از قانونی معین و در جهت رسیدن به هنجارهایی متعالی و مشروع صورت می‌دهند. (Habermas 1983: 35)

۲-۴) مردم‌انگیزی<sup>۳۲</sup> (بسیج سازماندهی شده)، شبکه‌سازی اجتماعی<sup>۳۳</sup> و مشارکت جنبشی توده‌ها

حضور مردم تکیه‌گاه اصلی مبارزات مسالمت‌آمیز به شمار می‌رود. کارگزاران انقلاب‌های رنگی با برانگیختن توده‌ها و مردم‌انگیزی در پی آنند تا با انگیزش فکر و رفتار توده‌های مردمی آنها را در جهت اهداف خود به کارگیرند. علاوه بر تجمع‌سازی برای اعتراضات خیابانی و نافرمانی

مدنی، همراهی توده‌های مردم با رهبران انقلاب‌های آرام، می‌تواند ضمن مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم، به انقلابیون مشروعیت ببخشد. این ویژگی انقلاب‌های رنگی را می‌توان به عنوان «تاکتیک دموکراتیک» برای «تغییر رژیم» و دگرگونی در ساخت‌های سیاسی کشورهای هدف دانست. (هانتینگتون ۱۳۷۳: ۱۴۵)

نظریه‌پردازان انقلاب‌های رنگی در آثار نظری خود، همگی در چرایی و چگونگی دخالت مردم در این حرکت‌ها متفق‌القول‌اند. (شارپ ۱۹۹۳: ۱۹-۲۰ و پوپویچ و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۴۶)

۳-۴) برنامه‌ریزی استراتژیک

از نظر تاریخی، اقدام بی‌خسونت اغلب یک نوع اقدام بدیهی - گاهی حتی خودجوش و بدون یک برنامه‌ریزی استراتژیک ابتدائی یا پیشرفته برای هدایت آن بوده است. اما در انقلاب‌های رنگی، همانند نبردهای نظامی و انواع اقدامات دیگر برنامه‌ریزی استراتژیک و رویکرد سیستماتیک جزء خصوصیات بنیادین و عناصر کلیدی این نوع از مبارزه به شمار می‌آید. بر این اساس هر یک از فعالیت‌ها در این منازعات، چون حلقه‌های به هم پیوسته‌ای به حرکت بعدی پیوند می‌خورند. از شارپ و شاگردانش تا رهبران انقلاب مخملی یوگسلاوی و سایر انقلاب‌های رنگی، برنامه‌ریزی استراتژیک را اصل مسلم این نوع از مبارزات بی‌خسونت می‌دانند. (شارپ ۱۳۸۶: ۲۱-۳۲)

برنامه‌ریزی استراتژیک مستلزم انتخاب هدف‌های ملموس روشن، طراحی یک استراتژی بزرگ (یا طرح جامع)، داشتن استراتژی‌های محدودتر برای هدف‌های اختصاصی که مطابق با استراتژی بزرگ باشند، برنامه‌ریزی تاکتیکی (یا کوتاه مدت) و انتخاب روش‌های خاص برای رسیدن به هدف‌های ملموس تاکتیکی و استراتژیک می‌باشد.

۴-۴) عملیات روانی<sup>۳۴</sup> و جنگ رسانه‌ای<sup>۳۵</sup>

افکار عمومی به عنوان یکی از ستون‌ها و مؤلفه‌های اصلی قدرت و تقابل نرم را می‌توان اصلی‌ترین مجمع و مرکز برای براندازی عملی نظام سیاسی دانست. موجیلی نشان داده که این کار از راه رسانه‌های عمومی امکان‌پذیر است. (متقی ۱۳۸۹: ۱۴۰) نظریه‌پردازان منازعات رنگی از هر روشی برای عملیات روانی و تاثیر بر افکار عمومی استقبال کرده‌اند. (هلوی و شارپ ۱۳۸۱: ۷۵)

لقب‌سازی و برجسب‌زنی، مظلوم‌نمایی، تحریف و جعل خبر، اغراق و بزرگنمایی، سیاه‌نمایی، همدلی، تحریک و تشجیع، دروغ بزرگ، شایعه‌پراکنی، تغذیه‌ی اطلاعات غلط، دشمن‌سازی، زشت‌سازی، تکرار، پیش‌فرض‌سازی، تلطیف و تنویر، جهت‌دار کردن، محتوا زدایی، فرافکنی، انتخاب بد از بدتر، تصدیق، ارائه‌ی پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز، سانسور، انگاره‌سازی (تصویرسازی)،

ایجاد ترس و رعب و تردید افکنی مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ روانی هستند که در انقلاب‌های رنگی به وفور و موکدا توصیه به استفاده شده‌اند.

### مولفه های عینی انقلاب‌های رنگی

برای تکمیل حلقه‌ی معنایی انقلاب‌های رنگی، شاخصه‌های عینی آنها نیز با توجه به تحولات رخ داده در جهان خارج بایستی منظور شوند؛ چرا که در مباحث نظری به دلیل پاره‌ای ملاحظات و محظورات به این شاخصه‌ها یا اشاره نشده و یا بدان در حد عواملی حاشیه‌ای پرداخته شده است. می‌توان گفت در تمامی انقلاب‌های رنگین رخ داده، ویژگی‌ها و مشخصات خاصی تکرار شده است.

#### ۵-۱) مدیریت و حمایت تمام عیار غرب به ویژه آمریکا

به گفته یکی از متاخرترین متخصصین انقلاب‌های کلاسیک، هرچند عوامل خارجی در رخداد انقلاب‌های سنتی نیز تاثیرگذار است، تاثیر این عامل عموماً به صورت غیر مستقیم ارزیابی می‌شود. (اسکاچپول ۱۳۷۶ و فوران ۱۳۷۸) اما در خصوص انقلاب‌های رنگی بایستی گفت که علی‌رغم آنکه انقلاب‌های رنگی تحولاتی منبث از شرایط داخلی‌اند، با این وجود نباید به آنها همچون مسائلی داخلی نگریسته شده و از نقش عوامل خارجی غفلت شود. این عامل تاثیر بسیار مهمی بر شکل‌گیری این تحولات دارد و به همین دلیل هم انقلاب‌های رنگین تغییر ژرفی در ساختارها و ارزش‌های جامعه ایجاد نمی‌کنند. به همین جهت از ویژگی‌های بارز و عمومی انقلاب‌های رنگی نقش عامل خارجی و مدیریتی است که توسط بازیگران خارجی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم اعمال می‌شود. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی به صورت مؤثری در روند این انقلاب‌ها حضور داشته است. بدین صورت که ایده‌ی اعتراض مدنی، تاثیرگذاری و چگونگی توجیه این حرکت توسط منابع و کانون‌های خارجی تبلیغ و ترویج شده است. در اغلب موارد نیز نیروهای معترض توسط عوامل خارجی آموزش داده شده‌اند. (افتخاری ۱۳۸۵: ۲۴)

در انقلاب رز گرجستان و قبل از آن در صربستان، بلغارستان و آذربایجان، "ریچارد مایلز" سفیر آمریکا نقش بازیگر و بازیگردان این انقلاب‌ها را بازی کرده است. به واقع، وی نقش اصلی را در هدایت و سازماندهی این انقلاب‌ها بر عهده داشته است. (عسگری ۱۳۸۷: ۹۱) به گونه‌ای که پس از بحران گرجستان، وی به «سفیر برانداز» و به تعبیر جراید روسیه به سفیر «مصیبت بار و

نامیمون» مشهور شده است. (مجیدی ۱۳۸۷: ۳۳۹) همچنین در اوکراین، ایالات متحده در آستانه‌ی انتخابات کارمندان سفارتخانه‌ی خود را از ۴۰۰ نفر به ۷۰۰ نفر افزایش داد که برخی از تحلیلگران آن را حرکتی در راستای سناریویی از قبل طراحی شده تفسیر کرده‌اند. «زنگ خطر برای روسیه»؛ ۸۳/۱۰/۱۴) همچنین انتشار برخی اسناد مبنی بر حمایت‌های مالی خارجی و حضور اسپانسرهای مالی آنها در جریان انقلاب‌های رنگی ساماندهی کاملاً حرفه‌ای این انقلاب‌ها را نشان می‌دهد. سنای آمریکا در سال ۲۰۰۶، رسماً مبلغ ۵۶۵ میلیون دلار با هدف پیشبرد دموکراسی در آسیای مرکزی و قفقاز تخصیص داده است. ۷۰ میلیون دلار برای گرجستان، بالغ بر ۸۵ میلیون دلار برای روسیه، ۹۵ میلیون دلار در اوکراین، ۷۵ میلیون دلار برای ارمنستان، ۳۵ میلیون دلار برای آذربایجان و ۱۵ میلیون دلار نیز برای بلاروس اختصاص یافته بود. در همین سال حدود ۱۲۴ میلیون دلار از بودجه‌ی ایالات متحده، به تشکیل «سپاه واکنش سریع» برای شرکت در انقلاب‌های رنگی اختصاص یافت. در این خصوص، تأکید شده بود که اعضای این سپاه را نمایندگان دیپلماتیک و کارکنان سازمان‌های غیر نظامی تشکیل می‌دهند.

سازمان‌های غیردولتی آمریکایی از ابزارهای با ارزش پیشبرد منافع ملی آمریکا و از بازیگران مهم و تاثیرگذار در انقلاب‌های رنگی محسوب می‌شوند. مهم‌ترین سازمان‌های غیردولتی حاضر در انقلاب‌های رنگی، سازمان‌هایی فراملی بوده‌اند که با حمایت از آشوب‌ها و اعتراض‌های سیاسی، در به وجود آوردن فضای لازم برای پیروزی انقلاب‌های رنگی طبق یک تقسیم کار سازمانی و متمرکز نقشی بزرگ و تعیین کننده ایفا نموده‌اند. مهم‌ترین مؤسسات و بنیادهایی که مستقیماً درگیر اداره انقلاب‌های رنگی بوده‌اند، عبارتند از: بنیاد جامعه باز<sup>۳۶</sup> (OSI) متعلق به "جرج سوروس"، بنیاد ملی برای دموکراسی<sup>۳۷</sup> (NED) موسسه آلبرت اینشتین<sup>۳۸</sup> تحت نظر "جین شارب"، مرکز بین‌المللی محققان ویلسون،<sup>۳۹</sup> خانه آزادی متعلق به "جیمز وولسی" رئیس اسبق سازمان سیا، بنیاد دموکراتیک ملی برای امور بین‌المللی<sup>۴۰</sup> (NDI) تحت رهبری "مادلین آلبرایت" وزیر خارجه اسبق آمریکا. این سازمان‌ها افزون بر آموزش طرق «منازعه غیر خشونت آمیز»، وظیفه حمایت مالی و رسانه‌ای اعتراض‌های منتج به انقلاب‌های رنگی را بر عهده دارند. سیاستگذاری، هماهنگی بین سازمان‌های مختلف و تاسیس سازمان‌های محلی وابسته با محوریت بنیاد ملی دموکراسی و همچنین حمایت مالی از نیروهای غربگرا با محوریت بنیاد سوروس، در کشورهای دستخوش انقلاب‌های رنگی صورت گرفته است.

## ۵-۲) بازیگران و عوامل داخلی مشابه

در خصوص ماهیت بازیگران داخلی انقلاب‌های رنگی همچون عوامل موثر در شکل‌گیری آنها دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست به بازیگران خارجی اشاره می‌کند و در نتیجه مخالفان و ناراضیان داخلی را صرفاً دست‌نشاندهان بیگانگان تلقی می‌کند و دیدگاه دوم، بازیگران داخلی را به سبب وجود نارضایتی‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، عناصر مستقل وقوع انقلاب‌های رنگی عنوان می‌کند. (بهمن ۱۳۸۸: ۹۱) آنچه روشن است نخبگان مخالف در همه این کشورها با توجه به شرایط آنها عملاً بدون حمایت مالی، ابزاری و تبلیغاتی بیگانگان نمی‌توانستند اهداف خود را پیش‌ببرند. در واقع انقلاب‌های رنگی به وسیله مخالفانی که به اردوگاه بیگانگان وابسته هستند، یا حداقل با آنها همکاری می‌کنند، علیه نخبگان حاکم صورت می‌گیرد.

### ۵-۲-۱) رهبران، اپوزیسیونی از درون حاکمیت (پرندگان گردن چرخان) و با گرایش‌های غربی

رهبران اصلی انقلاب‌های رنگی در کشورهای مدل، بخشی از نخبگان درون نظام سیاسی موجود بوده‌اند که هم از سابقه فعالیت در بالاترین مناصب دولتی برخوردار و هم در مقام رهبران احزاب فعال سیاسی، بازی در چارچوب نظم سیاسی موجود را مورد پذیرش قرار داده بودند. آنها طی سالهای گذشته در زمره مسئولان و زمامداران حاکم بر کشور خود بوده‌اند و حتی در تصمیم‌گیری‌های کلان دولت نیز نقش بسزایی داشته‌اند و پیش از وقوع انقلاب‌های رنگی دارای سمت‌های مهمی چون صدارت یا وزارت یا نمایندگی پارلمان بودند. اصطلاح "پرندگان گردن چرخان" به درستی نمایانگر ماهیت این عوامل است. منظور از این اصطلاح، تجدیدنظرطلبانی است که با نفوذ و حضور در ارکان قدرت حاکم با فراهم آمدن شرایط، به عوامل کلیدی تغییرات و فروپاشی از درون مبدل می‌شوند. در اوکراین، یوشچنکو رهبر مخالفان پیشتر در کابینه‌های کوچما پست ریاست بانک مرکزی و نخست‌وزیری را بر عهده داشت و خانم یولیا تیموچنکو نخست‌وزیر و سپس تا سپتامبر ۲۰۰۵، معاون نخست‌وزیر بود. در گرجستان، میکائیل ساکاشویلی رهبر انقلاب رز، حقوقدانی جوان از نخبگان وارد شده به عرصه سیاست توسط شخص شواردنازه بود و پس از یک دوره نمایندگی در پارلمان، وزیر دادگستری در کابینه شواردنازه شد، که از جانب رئیس سابق مجلس قانونگذاری گرجستان و رئیس وقت مجلس مورد حمایت قرار داشت. هر سه تن از رهبران مخالف در گرجستان، سرکردگان سابق شاخه اصلاح‌طلب آقای شواردنازه، در مقطعی،

با سیاست رئیس‌جمهوری فاصله گرفته بودند. در قرقیزستان نیز، قربان بیگ باقی‌اف یکی از دو رهبر اصلی انقلاب لاله‌ای، در کابینه آقایف پست نخست‌وزیری داشت. (واعظی ۱۳۸۱: ۵۱)

#### ۲-۲-۵) بازوهای اجرایی مشابه

با دقت در ماهیت انقلاب‌های رنگی روشن می‌شود که این انقلاب‌ها مقاومت‌های خودجوش مردمی نیستند بلکه شبکه‌های جوانان توسط احزاب، NGOهای فمینیستی، دانشجویی، حقوق بشر، قومی نژادی و کارگری سازماندهی شده‌اند. بازوی اجرایی نامزد رنگی در گام اول با روش شبکه‌سازی اجتماعی به آموزش مردم به صورت شبکه‌ای - مدل تجاری گلدکوئیستی - می‌پردازند که روش ثابت برای یارگیری در کمپین‌ها است. سپس در جریان انقلاب‌های رنگی، این تشکلهای به ویژه احزاب سیاسی و جنبشهای دانشجویی تکیه‌گاه اصلی نافرمانی مدنی و تجمعات خیابانی هستند. احزاب مخالف و گروه‌های غیر دولتی (N.G.O) در این انقلاب‌ها نقش اساسی در بسیج نیروها و سازماندهی تشکیلاتی توده‌ها ایفا می‌کنند. در گرجستان مهم‌ترین احزاب مخالف شامل «جنبش ملی‌گرایان»، «حزب لیبرال‌ها» و «حزب بورجانادزه «دموکرات‌ها» هم در انتخابات و هم در ساماندهی تظاهرات خیابانی نقش فعالی ایفا نمودند و با حمایت از ساکاشویلی و بورجانادزه تاثیر بسزایی در پیروزی انقلاب رز داشتند. در اوکراین نیز احزاب مخالف نظیر حزب «اوکراین ما» به رهبری یوشچنکو و جبهه یولیا تیموشنکو تاثیر زیادی در پیروزی انقلاب نارنجی داشتند. انقلاب لاله‌ای قرقیزستان نیز مدیون احزابی چون حزب «عار و ناموس» به رهبری فلیکس قولوف بود.

#### ۳-۲-۵) پایگاه اجتماعی اعتراضات خیابانی

تمایل به غرب از رهبران به هواداران انقلاب‌های رنگی نیز سرایت کرده و شرکت‌کنندگان در تجمعات و حرکت‌های اعتراضی و خشونت‌آمیز خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همسو با استانداردهای غرب داشته‌اند. در این انقلاب‌ها از دید تظاهرکنندگان، همواره آمریکا در مقام کشور دوست و طرفدار مردم سالاری، در برابر روسیه در مقام دشمن آنها تلقی شده است (جلائی پور، سال دوم: ۱۵). تمامی انقلاب‌های رنگی با شعارهای انتخاباتی مبتنی بر دموکراسی خواهی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی انجام گرفته‌اند. هرچند گونه‌شناسی هواداران و پایگاه طبقاتی و اجتماعی انقلاب‌های رنگی از وجوه بحث انگیز در انقلاب‌های پیروز و نافرجام

### تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۱۹

محسوب می‌شود؛ اما در اغلب این انقلاب‌ها به ویژه انقلاب‌های نافرجام، بیشترین حامیان در میان مرفهین و طبقات متوسط شهری وجود دارند، در حالی که در انقلاب‌هایی که به پیروزی رسیده‌اند، طیف حامیان از گستردگی و تنوع طبقاتی بیشتری برخوردار بوده‌اند، هرچند که در اینجا نیز از حیث فرهنگی و ارزش‌های ایدئولوژیک و تمایل به غرب از یکدستی بیشتری برخوردار بوده‌اند. عمده این انقلاب‌ها در پایتخت‌ها کلید خورده، در آنجا ادامه حیات جدی داده و در همانجا تعیین سرنوشت شده‌اند.

#### ۳-۵) انقلاب‌های انتخاباتی

مؤلفه‌ی دیگر انقلاب‌های رنگین تمرکز و توجه به موضوع انتخابات و بهره‌گیری از این فرصت استثنایی برای سازماندهی هواداران و ایجاد تغییرات است. زمان انتخابات به عنوان فرصت بسیج سیاسی به چند دلیل حائز اهمیت است: خشم مردم علیه حاکمان در همان ابتدا که رژیم در انتخابات تقلب می‌کند؛ فزون‌تر است، حذف و برکناری مقامات پس از اینکه قسم یاد کردند و در مناصب خود اقتدار قانونی یافتند مشکل‌تر است و رژیم‌ها در جریان چرخه انتخابات آسیب پذیرترند و کمتر از ابزار سرکوب استفاده می‌کنند؛ از این رو عجیب نیست که همه انقلاب‌های رنگی در جریان انتخابات رخ می‌دهند. برگزاری انتخابات به صورت متناوب و در فواصل زمانی مشخص، فرصت مناسبی را برای مخالفان فراهم می‌کند که از قبل شبکه‌های لازم برای راه‌اندازی تظاهرات بزرگ علیه رژیم را آماده سازند و خود را برای مقابله با رژیم و افشای تقلب [اگر تقلبی در کار باشد] در انتخابات مهیا سازند. (Beissinger 2007: 263)

#### ۱-۳-۵) پیش از انتخابات

الف) تشکیک در سلامت انتخابات و از پیش برنده اعلام کردن نامزد رنگی  
در کشورهای مدل، از یک طرف رهبران اپوزیسیون با همراهی مردم خواهان برگزاری انتخابات سراسری و آزاد به عنوان پیش شرط تحول بودند و از طرف دیگر بعد از برگزاری انتخابات، دولت حاکم و مجری انتخابات، متهم به تقلب در آرای مردم گردیده است.

#### ب) نمادسازی

«اعتراض‌های نمادین»، مرحله اول هر جنبش بی‌خسونت است. نمادسازی با انتخاب سمبل، نماد گرافیکی و رنگ مشترک، نوعی استراتژی برای جلب و عضوگیری افراد بیشتر به شمار

می‌رود که با هدف حجم و روحیه دادن به هواداران و متمایز ساختن آنان به عنوان مجموعه‌ای متمایز و مخالف می‌باشد. یکی از دلایل اصلی تأکید بر نمادسازی آماده سازی افکار عمومی در جهت رای دادن به نامزد مخالف و حکم ساختن آن بر اذهان و استفاده از عنصر در دسترس بودن و قوه یادآوری می‌باشد. مضاف بر اینکه به دست‌گیری فضای تبلیغاتی شهر و تهییج بخشی میدانی نیز در این بخش کاملاً مشهود می‌باشد. حمل نمادها اگرچه مشارکت انتخاباتی را افزایش می‌دهد، اما از سوی دیگر به التهابات سیاسی دامن می‌زند. (اسماعیلی ۱۳۸۸: ۱۷۶)

#### ۲-۳-۵) پس از انتخابات

##### الف) ادعای تقلب در انتخابات، درخواست ابطال و اعلام پیروزی مخالفان

اعتراض به نهادهای دولتی برگزارکننده انتخابات، متهم کردن آنها به تقلب و درخواست برای ابطال انتخابات و رای‌گیری مجدد، اعتراض به این که کمیته برگزاری انتخابات درهای مکان شمارش آراء را در لحظه شمارش، به روی ناظران انتخاباتی بسته است؛ اعتراض به تمدید زمان رای‌گیری و القای اینکه پس از تمدید زمان رای‌گیری، آراء به نفع حکومت دستکاری شده است و ادعاهایی از این قبیل در این انقلاب‌ها، سرآغاز تکراری ماجراهای مخملین است. از دیگر سو، واضح است که ناظرین بین‌المللی و موسسات نظرسنجی مستقل حتماً از تقلب در انتخابات صحبت خواهند کرد. صرف‌نظر از آنکه در برخی از این کشورها به ویژه در انقلاب‌های پیروز، وجود تقلب در انتخابات با توجه به انتخابات گذشته، بسیار قریب به ذهن بود.

##### ب) نافرمانی مدنی، تجمعات خیابانی و تصرف اماکن دولتی

یکی دیگر از نقاط مشترک انقلاب‌های رنگی به آغاز مخالفت‌ها و اعتراضات خیابانی پس از برگزاری انتخابات برمی‌گردد. تجمعات غیرقانونی که طی آن مخالفان با دستاویز قرار دادن تقلب و تخلف گسترده در انتخابات به تهییج افکار عمومی و نمایش قدرت می‌پردازند، اساس و ستون انقلاب‌های رنگین هستند.

#### ۴-۵) روش‌های ارتباطی مدرن

تاریخچه کوتاه انقلاب‌های رنگی نمونه‌های فراوانی از کارآمدی ابزار رسانه‌ای و ارتباطی در به ثمر رساندن آن، در حافظه دارد. در جریان انقلاب‌های رنگی بسیاری از اخبار و اطلاعات و حتی طرز به کارگیری روش‌های انقلابی بر روی شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای قابل رویت است. نقش

### تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۲۱

ابزار ارتباطی در انقلاب‌های رنگی به حدی است که انقلاب مخملین سال ۱۹۸۰ در لهستان به "انقلاب فاکس" شهرت یافته و در جریان انقلاب نارنجی اوکراین نیز موبایل به وسیله‌ی ارتباطی موثری در جهت‌دهی برنامه‌ها تبدیل شد. پیروزی انقلاب بولدوزری صربستان بدون پوشش وسیع رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی در کنار حضور فعال نهضت مقاومت جوانان (اتپور) و نهادهای غیردولتی و در نتیجه حضور توده‌های مردم در صحنه محقق نمی‌شد. حضور فعال رسانه‌ها و اهمیت آن‌ها در این انقلاب را از آنجایی می‌توان درک کرد که نام این انقلاب را انقلاب بولدوزر هم گذاشته‌اند. بولدوزری که مردم با آن دیوارهای اداره مرکزی رادیو و تلویزیون دولتی را خراب کردند.

امکانات جدید ارتباطی و اطلاعاتی، هم عاملی برای برانگیختن و هم محملی برای سازمان‌یابی انقلاب‌های رنگی‌اند. به ویژه قابلیت‌های بسیج‌کنندگی اینترنت در انقلاب‌های رنگی چند کارکرد مهم بوده است: کارکرد شناختی و تبلیغاتی<sup>۴۵</sup>، کارکرد هویت‌سازی<sup>۴۶</sup>، کارکرد شبکه‌سازی و ایجاد ائتلاف و سازماندهی اعتراضات از مهمترین کارکردهای اینترنت در پیشبرد این انقلاب‌ها محسوب می‌شود. (Routledge, 2000: 25) همچنین از سلسله مراتب سازمانی جنبشها [و حاملان انقلاب‌های رنگی] کاسته و آن را انعطاف‌پذیرتر کرده و به روی فعالان و هواداران و اظهارنظر آنان در سطح جهانی بازتر ساخته است. (Della Porta & Mosca, 2005)

#### ۵-۵) بسترهای داخلی پیروزی در انقلاب‌های رنگی پیروز

این واقعیت قابل انکار نیست که پیروزی انقلاب‌های رنگی در یوگسلاوی و سه جمهوری سابق شوروی پیوند استواری با وضعیت و شرایط نظام اجتماعی و سیاسی این کشورها دارد. در جریان جابجایی قدرت در سه جمهوری یاد شده چه عامل خارجی را عنصر اصلی در وقوع انقلاب بدانیم و چه اینکه به آن به عنوان کاتالیزوری در روند حوادث بنگریم، تردیدی نیست که برنامه ریزی و دستیابی به نتیجه در این موارد بدون پشتوانه‌ی خارجی غیر ممکن بوده است؛ اما وقوع این انقلاب‌ها در زمینه‌ای از نارضایتی عمومی، بی‌عدالتی و فقر اقتصادی نیز رخ داده است. به این ترتیب، نمی‌توان انقلاب‌های رنگی پیروز را صرفاً به عوامل خارجی و مداخله آنها در امور کشورها نسبت داد. چرا که ماهیت براندازی نرم و انقلاب‌های رنگی به وجود بازیگران و عوامل متعدد داخلی بسیار وابسته است. از دیدگاه نظریه پردازان تئوری توسعه سیاسی و نوسازی غربی، «توالی بحران‌ها»ی توسعه سیاسی سبب خواهد شد نشانگان نوسازی غربی در جوامع پدیدار شود.

در رایج‌ترین تئوری‌های توسعه سیاسی، تحقق بحران مشروعیت، بحران کارآمدی و مدیریت، بحران سلطه و اقتدار و بحران هویت، جامعه و نظام سیاسی را در آستانه تغییر قرار می‌دهد. (پای و دیگران ۱۳۸۰: ۱۴) برخی تحلیلگران حوزه انقلاب‌های رنگی معتقدند در صورتی که رژیم حاکم به اندازه کافی یکدست و کاملاً اقتدارگرا باشد، بعید است که مخالفتها کارگر بيفتند. آنها معتقدند انقلاب مخملی در رژیم‌هایی محتمل است که از نوعی ساختار دو رگه<sup>۴۷</sup> برخوردار باشد. این رژیم‌ها با عناوینی چون «نیمه مردم سالار» (Case 1996: 28)، «مردم سالاری گزینشگر» (Diamond 1999)، «مردم سالاری غیر آزاد» (Zakaria 1997: 26)، «نیمه دیکتاتوری» (Brooker 2000) «اقتدارگرایی نرم» (Means 1996: 7)، «اقتدارگرایی انتخاباتی» (Schelder 2002: 13) و «اقتدارگرایی رقابتی» (Levitesky 2002) معرفی گردیده است. در این تعبیر، رژیم‌های دو رگه که در ظاهر شباهت‌های بسیاری با دولت‌های مدرن دارند، در واقع ملغمه‌ای از دولت مدرن و نظام‌های سنتی هستند.

در نتیجه مشاهده می‌شود که اغلب نظام‌های در حال گذر رنگی شده، مناسبات ساختاری دقیقی نداشته و در یک دوران گذار از سیستم کمونیستی به شدت تمرکزگرا، به سوی سیستم غربی در حال حرکت بوده‌اند. در این کشورهای تازه تاسیس از سویی شیوه حکومت داری سابق اعتبار و ارزش خود را از دست داده و از سوی دیگر، نخبگان و جامعه سیاسی، بدون تجربه و حتی درک نظری ایجاد نظام سیاسی جدید بودند. به همین دلایل، اغلب این جمهوری‌ها طی این سالها موفق به برآورده ساختن نیازهای اساسی جامعه سیاسی خود نشدند. (واعظی ۱۳۸۴: ۴۳) در این کشورها نوعی نارضایتی عمومی از فساد نخبگان حاکم و بحران سیاسی فزاینده وجود داشته و این امر زمینه‌های تظاهرات و مخالفت‌های مستمر علیه حکومت را فراهم آورده است. به همین جهت در جریان انقلاب‌های رنگی معضل فقر و گسترش شکاف‌های اجتماعی به عنوان عاملی مهم در دست معترضان محسوب می‌شود. به عنوان نمونه از لحاظ فقر در درآمد، گرجستان در رتبه ۹۶، اوکراین در جایگاه ۷۶ و قرقیزستان در پله ۱۱۶ قرار داشته‌اند. (Human and income poverty... 2007/2008: 242)

ضمن آنکه علاوه بر بحران هویت و همبستگی در این مناطق، اغلب بحران سلطه و اقتدار با وجود «دولت‌های ناتوان»<sup>۴۸</sup> نیز مشاهده می‌شود که قادر به کنترل نقش بازیگران بین‌المللی نبوده‌اند.

#### ۵-۶) عوامل داخلی شکست انقلاب‌های رنگی نافرجام

به طور کلی در بررسی علل و عوامل شکست انقلاب‌های رنگی می‌توان به دو دسته شرایط و زمینه‌ها استناد کرد. دسته اول به فراهم نبودن شرایط و بسترهای داخلی لازم برای پیروزی این انقلاب‌ها همان گونه که در انقلاب‌های رنگی پیروز تشریح شد دلالت دارد و دسته دوم به کامل و نام‌نشدن علل و مولفه‌های عینی و نظری این انقلاب‌ها در کشورهای با انقلاب رنگی نافرجام اشاره دارد. با مقایسه بین انقلاب‌های رنگی پیروز و نافرجام درمی‌یابیم که زمینه‌های مساعد داخلی و نقش تأثیرگذار «بحران‌های فراگیر»، عامل تکمیل‌کننده سایر عناصر این منازعات در تحقق پیروزی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه مهم‌ترین تفاوت تحولات لبنان (یک انقلاب رنگی نافرجام) با تحولات حوزه‌های پسا کمونیستی به زمینه‌های داخلی انقلاب رنگی در این کشور بازمی‌گردد. به این معنا که اگر در حوزه‌های پسا کمونیستی، انقلاب‌های رنگی علیه رژیم‌های اقتدارطلب روی دادند، انقلاب رنگی لبنان به علت فقدان رژیم اقتدارطلب، به منظور اخراج نیروهای نظامی سوریه و خلع سلاح حزب الله صورت گرفت. از این رو نمی‌توان در تحلیل «انقلاب سرو» لبنان به عوامل داخلی وقوع انقلاب‌های رنگی نظیر تمرکز مطلق قدرت، عدم چرخش نخبگان، فساد سیاسی، اقتصادی و اداری، نارضایتی عمومی، فقر و شکاف طبقاتی، خلأ هویت و فقدان مشروعیت تکیه کرد. به این معنا که در لبنان نهادهای دموکراتیک، تکثر و آزادی مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات به گونه‌ای نهادینه شده جریان دارد و گردش قدرت به صورت سازگار با بافت طایفه‌ای جامعه این کشور تضمین شده است. به این معنا، کشورهای با انقلاب رنگی نافرجام، درست در نقطه مقابل شرایط داخلی کشورهای با انقلاب رنگی پیروز بوده‌اند. به عنوان نمونه، مشروعیت مردمی رژیم و نخبگان حاکم، چرخش آزاد قدرت طی انتخابات سالم و بدون شائبه در دوره‌های گذشته انتخاباتی (همان گونه که در ونزوئلا، بلاروس، روسیه و ایران شاهد آن بوده‌ایم) در این کشورها مانع سراسری و فراگیر شدن اعتراضات به کل کشور و اقشار اجتماعی گردید و هواداران نظام حاکم نیز با برگزاری تظاهرات خیابانی به عرض اندام در برابر تظاهرات مخالفان پرداخته‌اند. در ونزوئلا، تظاهرات حامیان چاوز، باعث برگرداندن وی به قدرت گردید، در لبنان تظاهرات هواداران حزب الله در ۸ مارس، مولد جریانی سیاسی تحت همین نام در این کشور گردید و در ایران نیز به صورت متناوب تظاهرات هواداران نظام اسلامی در هفته اول پس از انتخابات به صورت خودجوش در مقابل معترضان سبزپوش، برگزار شد و سرانجام با دستور رهبر انقلاب اسلامی متوقف شد. این امر نشان می‌دهد که نظام‌های حاکم در این کشورها دچار بحران

مشروعیت نبوده‌اند. همچنین در کشورهای با انقلاب رنگی نافرجام، شکاف‌های عمده اجتماعی به ویژه شکافهای قومی و فرهنگی به صورت غیرفعال بوده‌اند. برای مثال، در ازبکستان و آذربایجان که در آنها انقلاب محملی موفق نشده، شاهد شکاف قومی نیستیم. (Beissinger, 2008: 13) برای مثال در روسیه و ایران، به سبب ضعیف بودن گرایشهای غرب‌گرایانه، عامل خارجی قابلیت تاثیرگذاری نداشته است و بر عکس در مشروعیت‌زدایی از مخالفان و فاصله‌گیری بخش بزرگی از توده‌های مردمی از نامزدهای رنگی، مثر ثمر بوده است؛ غلبه هویت قوی و منسجم اسلامی (شیعی) در فضای اجتماعی ایران، یکی از مهمترین عوامل ثبات و پایداری ایران در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی در این کشور بوده است. در این کشورها همچنین، وضعیت نیروهای امنیتی و پلیس بر عکس کشورهای با انقلاب رنگی پیروز بوده است. در روسیه، سرویس امنیت داخلی این کشور<sup>۴۹</sup> پیوند نزدیکی با رژیم پوتین داشت؛ همچنین برخی مدیران نظام اطلاعاتی این کشور در رده‌های مدیریتی و سیاسی حضور داشتند. (حاجیان ۱۳۸۷: ۸۵) در لبنان، نیروی مقاومت حزب الله و در ایران نیروهای نظامی و امنیتی با محوریت سپاه پاسداران و نیروی مقاومت مردمی بسیج، ضمن همبستگی قوی با نظام حاکم و دارا بودن پشتوانه‌های اجتماعی، نقش موثری در ثبات پایه‌های مردمی و سیاسی حکومت ایفا نموده‌اند. براین اساس، احتمال روگردانی نیروهای امنیتی و پلیس از حکومت در اغلب کشورهای با انقلاب رنگی نافرجام ضعیف بوده است.

ضمن آنکه می‌توان فراهم نشدن تام برخی شرایط عینی گفته شده را از عوامل شکست انقلاب‌های نافرجام محسوب کرد. به عنوان مثال، فقدان حلقه‌ی ارتباطی قوی در رخدادهای ونزوئلا و بلاروس مانع به وقوع پیوستن انقلاب رنگی دیگری در این کشورها شد. در واقع با کنترل رسانه‌ها، مبارزه مخالفان و جنبش‌های دانشجویی علیه هوگو چاوز و الکساندر لوکاشنکو در ونزوئلا و بلاروس به نتیجه نرسید. همچنین در برخی از این کشورها نظیر ازبکستان، آذربایجان و روسیه، نیروهای مخالف هیچ‌گونه نفوذی در قدرت و دستگاه‌های قانون‌گذاری نداشته‌اند، ضمن آنکه نهادهای غیردولتی غربی در این کشورها با محدودیتهای عدیده‌ای روبرو بوده‌اند، مانند ونزوئلا و یا آنکه حضور چندانی نداشته‌اند، مانند ازبکستان. (Beissinger, 2007: 272)

### نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت از لحاظ «نظری»، بهره‌گیری از «مبارزه‌ی منفی»، «مردم‌انگیزی» و یا مشارکت توده‌ای سازماندهی شده بر اساس شبکه‌سازی اجتماعی، بهره‌مندی از «برنامه‌ریزی

استراتژیک» و فرمول اجرایی از قبل تمهید شده برای مراحل مختلف و «عملیات روانی و جنگ رسانه‌ای گسترده» توسط مخالفان از مؤلفه‌های بنیادین انقلاب‌های رنگی است، که نظریه پردازان شاخص این انقلاب‌ها تقریباً در تمامی آثارشان بر آن تاکید نموده‌اند. از جنبه «عینی و عملی» نیز جملگی انقلاب‌های رنگی دارای ویژگی‌های مشترک و چارچوب عملکردی تقریباً واحد یا مشترکی هستند. «مدیریت و حمایت گسترده غرب» و در رأس آن آمریکا در تمامی وجوه سیاسی و دیپلماتیک، مالی و آموزشی، رسانه‌ای و تبلیغاتی؛ «تشابه ماهیت عوامل و نخبگان داخلی» با گرایش‌های لیبرال و متمایل به غرب به عنوان رهبران انقلاب و بهره‌گیری از جنبش‌های نوین اجتماعی به عنوان بازوهای اجرایی، «شیوه‌های عملیاتی مشترک» نظیر استفاده از فرصت انتخابات و طرح ایده تقلب در انتخابات، نمادسازی، نافرمانی مدنی و تجمعات خیابانی و در نهایت «روش‌های ارتباطی مدرن» از خصوصیات اصلی این انقلاب‌ها در عالم واقع به شمار می‌رود. بر این اساس، پدیده‌ی انقلاب رنگی، یکی از فرآیندهای ایجاد «تغییر» به شمار می‌رود که بر «نافرمانی مدنی» و «دخالته خارجی» به عنوان مهمترین ویژگی‌های خود تأکید دارد. تاکنون هیچ انقلاب رنگی صورت نگرفته است که در مخالفت با منافع و خواسته‌های غرب و خصوصاً ایالات متحده باشد. در مقابل، در کشورهای با انقلاب رنگی نافرمام، عدم تحقق کامل و تام مؤلفه‌های عینی انقلاب‌های رنگی از قبیل ممانعت از حضور سازمان‌های غیردولتی غربی در داخل کشور، ذهنیت منفی توده‌های مردمی از گرایش‌های غربگرا و وابسته به بیگانه، فراگیر نبودن روش‌های ارتباطی مدرن در سراسر کشور و در میان کلیه اقشار اجتماعی نقش مهمی در شکست و ناکامی این انقلاب‌ها داشته است. با این حال، علت اساسی نافرمام بودن این انقلاب‌ها به مهیا نبودن شرایط و بسترهای داخلی لازم برای پیروزی مخالفان برمی‌گردد. چنانکه در اغلب این کشورها، برخلاف کشورهای با انقلاب رنگی پیروز، نظام حاکم دارای ریشه‌های عمیق اجتماعی و مشروعیت مردمی است، شکاف‌های اجتماعی اعم از فرهنگی، قومی و نسلی غیرفعال و کنترل شده‌اند، هویت و انسجام اجتماعی به صورت یکپارچه و همسو با نظام حاکم مشاهده می‌شود و نظامیان نیز همبستگی نیرومندی با حکومت داشته‌اند و مجموعه عوامل مزبور توانسته‌اند این کشورها را از تغییر رژیم به واسطه انقلاب‌های رنگی مصونیت ببخشند.

- 1- John S. Mill
- 2- Internal disintegration
- 3- Colour Revolution
- 4- Bulldozer revolution
- 5- Rose Revolution
- 6- Orange Revolution
- 7- Tulip Revolution
- 8- N.G.O
- 9- Social Movement
- 10- Rebillion, Insurgency
- 11- Coup de Etat
- 12- Revolution
- 13- Reform
- 14- Refolution
- 15- Subversion
- 16- Soft Subversion
- 17- Soft Power
- 18- Gene Sharp
- 19- Samuel P Huntington
- 20- Peter Ackerman
- 21- Robert Helvey
- 22- Bruce Jenkins
- 23- Timothy Garton Ash
- 24- Smart Power
- 25- Josef Nye
- 26- Mathew Fraser
- 27- Francis Fukuyama
- 28- Suzanne Nossel
- 29- non-violent conflict
- 30- Civil Desobeissance

۳۱- جوجیتسو ورزشی رزمی است که طی آن فرد با استفاده از بازگرداندن نیروی حریف به سمت خودش و پیچاندن مفاصل حریف مبارزه می‌کند.

- 32- Agitation
- 33- network-making
- 34- psychological actions /psyop
- 35- Media Warfare
- 36- Open Society Institute and Soros Foundations Network  
([www.soros.org](http://www.soros.org))
- 37- National Endowment for Democracy ([www.ned.org](http://www.ned.org))
- 38- Albert Eineshtein Institute

#### تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۲۷

- 39- Woodrow Wilson International Center for Scholars
- 40- The National Democratic Institute ([www.ndi.org](http://www.ndi.org))
- 41- OTPOR
- 42- KMARA
- 43- Pora
- 44- kel kel
- 45- Cognitive propaganda function
- 46- Identification
- 47- Hybrid State
- 48- Failed State
- 49- F.S.B

#### کتاب فارسی

- آقابخشی، علی؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۳.
- اسکاچیل، تدا؛ دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- اسملسر، نیل؛ تئوری رفتار جمعی، ترجمه رضا دژاکام، تهران، یافته‌های نوین، ۱۳۸۰.
- افتخاری، اصغر؛ امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- افتخاری، اصغر؛ «انقلاب رنگی: طراحی چارچوب تحلیلی»، در انقلاب رنگی و نظام جمهوری اسلامی ایران: تحلیلها و تخمینها، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
- امینی، پرویز؛ جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، تهران، فرهنگ اندیشه، ۱۳۸۹.
- ایزدی، جهانبخش؛ «تحلیلی بر انقلاب‌های رنگی»؛ فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵.
- بروس جینکینز و جین شارپ؛ ضد کودتا، ترجمه مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی‌خسونت، ۱۹۹۴.
- بشیریه، حسین؛ انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- بهمن، شعیب؛ انقلاب‌های رنگی و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۸.

۱۲۸ / فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست / سال اول، شماره ۳ (پیاپی ۳۳)، زمستان ۱۳۹۱

- پای، لوسین و دیگران، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- پوپویچ، سردیا و میلیوویویچ، آندره و دینوویچ، سلوبودان؛ مبارزه مسالمت‌آمیز پنجاه نکته اساسی، ترجمه خانه آزادی، ۲۰۰۶.
- پورسعید، فرزاد؛ «امکان و امتناع انقلاب رنگی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷.
- حافظی، حمیدرضا، «نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن»، افسانه انقلاب‌های رنگی، الهه کولایی، تهران، موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
- رجب زاده، احمد؛ جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات سلمان، ۱۳۷۸.
- رستمی، محمود؛ فرهنگ‌های نظامی، تهران، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸.
- شارپ، جین؛ از دیکتاتوری تا دموکراسی، ۱۹۹۳، [www.aeinstein.org](http://www.aeinstein.org).
- فوران، جان، نظریه پرداز انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- کولایی، الهه؛ افسانه انقلاب‌های رنگی، الهه کولایی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
- لیتل، دانیل؛ تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه ی فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
- موسسه تحقیقات و مطالعات ابرار معاصر تهران، جنگ نرم (۲)، تهران، ۱۳۸۷.
- نصر، صلاح؛ جنگ روانی، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه دکتر احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- هلوی، رابرت و شارپ، جین؛ جامعه مدنی مبارزه مدنی، ترجمه مهدی کلانترزاده، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
- مجلات، روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی.
- آریامنش، کوروش؛ «انقلاب بنفش، علی‌اف را تهدید می‌کند؟»، ویژه‌نامه ایران دیپلماتیک، ۲۲ فروردین ۱۳۸۴.

## تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۲۹

- احمدی، رامین؛ کارزار بی‌خسونت، ۱۳۸۸، به نقل از پایگاه اینترنتی محسن سازگارا.
- «آمریکا در حال بیرون راندن روسیه از آسیای مرکزی است»، خبرگزاری روسیه، ۱۲ مه ۲۰۰۴.
- پایگاه اینترنتی مبین مدیا، کد مطلب: ۱۴۳۰۳.
- پایگاه اطلاع‌رسانی جوان - کد خبر ۱۱۵۸۱۹.
- پایگاه اینترنتی اندیشکده راهبردی امنیت نرم، کد خبر ۹۳۶۶.
- پورسعید، فرزاد؛ «امکان و امتناع انقلاب رنگی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷.
- «تظاهرات در گرجستان در اعتراض به نتایج انتخابات پارلمانی»، خبرگزاری بی بی سی، ۸ نوامبر ۲۰۰۳.
- جلالی پور، حمید رضا؛ «ایران و انقلاب‌های رنگی»، فصلنامه راهبرد یاس، سال دوم، شماره ششم.
- حاجیانی، ابراهیم؛ «تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های محملی با توجه به شش جمهوری شوروی سابق»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره اول، ۱۳۸۷.
- خوسودوفسکی، میشل؛ «پشت پرده انقلاب نارنجی اوکراین»، پایگاه اینترنتی شریف نیوز، ۸۳/۱۱/۲۲، به نقل از گاردین.
- «زنگ خطر برای روسیه»، روزنامه همشهری، ۸۳/۱۰/۱۴.
- ساجدوا، گلشن؛ تغییر رژیم از طریق انقلاب‌های رنگی، ترجمه سعیده مرتضوی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۴.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ «اینترنت، جنبش‌های اجتماعی و بسیج اعتراضات (بررسی نظری و مصادیقی چند جنبش اجتماعی)»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸.
- عسگری، محمود؛ «رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم»؛ فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۹.
- فراستی، سیف‌اله؛ مفهوم و ماهیت انقلاب‌های رنگی در خاورمیانه بزرگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، اسفند ۱۳۸۵.
- کلهر، رضا؛ «راهبرد جنگ نامتقارن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۲، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۳.

- متقی، دکتر ابراهیم، «جنگ نرم، انقلاب‌های رنگی و دیپلماسی عمومی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۹.
- مجیدی، ابراهیم؛ «واکاوی انقلاب‌های رنگی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷، ۱۳۸۷.
- «مذاکره شواردناده با رهبران حزب مخالف در گرجستان»، خبرگزاری بی بی سی، ۹ نوامبر ۲۰۰۳.
- نائینی، علی محمد؛ «تهدید نرم، ابعاد و ویژگی‌ها»، فصلنامه علمی تخصصی عملیات روانی، سال ۴، ش ۱۶، تهران، معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، تابستان ۱۳۸۶.
- واعظی، محمود؛ «جامعه‌شناسی تغییر در جمهوری‌های سابق شوروی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، ۱۳۸۱.

#### منابع لاتین

- Beissinger, Mark, “ Structure and Example in Modular Political Phenomena: The Diffusion of Bulldozer / Rose / Orange / Tulip Revolutions”, Journal of Democracy, No 2, vol 5, 2007.
- Case, William, ” Can the ‘Halfway House’ Stand Semidemocracy and Elite Theory in Three Southeast Asian Countries”, Comparative Politics, No.4, vol 28, 1996.
- *Consulative relationship between the United Nations and (editors)*, "Cyberactivism" Martha MccAughey & Mtchael Dayers (Routledge Publication 2003) asp? pagetype=articles&id=2<http://www.rasaneh.or/persian/page-view>
- Della Porta, Donatella & Mosca, Lorenzo, “Global-net for Global Movements?”, Journal of public policy, vol. 25, Nov.1, 2005.
- Diamond, Larry, “Developing Democracy: Toward Consolidation”, Baltimore: The Johns Hopkins University Prees, 1999.
- Habermas, Jürgen, “Ziviler Ungehorsam – Testfall für den demokratischen Rechtsstaat”, Wider den autoritären Legalismus in der Bundesrepublik, in Peter Glotz (Hrsg.), Ziviler Ungehorsam im Rechtsstaat, Frankfurt/M, ۱۹۸۳.
- *Human and iincome poverty: OECD countries, Central and Eastern Europe and the CIS*, The Human Development Report 2007/2008, Published by the United Nations.
- Levitesky, Steven, “Autocracy by Democratic Rules: The Dynamics of Copetitive Autoritarianism in the Post-Cold War Era”, Harvard university, 2002.

تحلیل مقایسه‌ای درباره انقلاب‌های رنگی / ۱۳۱

---

- Means, Gordon P., "Soft Authoritarianism in Malasia and Singapore", Journal of Democracy, No. 4, vol. 7.1996.
- Routledge, Paul, "Govenance Space akd Strategy in Globalizing Resistance", Geojournal, Vol.52, No.1, 2000.
- Schelder, Andreas, "The Menu of Manipulation", Journal of Democracy, No. 2, Vol. 13. 2002.
- Zakaria, Fareed, " The Rise of Illibdral Democracy", Foreign Affairs, No.6, vol 76. 1997.